

ارزیابی ما از روند آغاز، پیشرفت و حاصل کار پروژه «شکل دهی تشکل بزرگ چپ»

گروه «تدارک و سازماندهی» گزارش خود را زیر عنوان «گزارش چگونگی پیشرفت کار پروژه «شکل دهی تشکل بزرگ چپ» منتشر کرد. در این گزارش، شرحی اجمالی از فعالیتهای انجام گرفته طی دو سال و نیم گذشته، و پاسخهای چهارطرف شرکت کننده در این پروژه در مورد «وحدت و شرکت در سازمان واحد» درج شده، ولی این گروه، که مسئولیت عمده پیشرفت پروژه را طی این دوره برعهده داشته، نخواستند و یا نتوانسته است که ارزیابی مشترک و یا یک جمعبندی از حاصل کار آن را ارائه بدهد. اکنون که گزارش گروه «تدارک و سازماندهی» انتشار یافته است، هرکدام از افراد و یا جریانات فعال در این پروژه می توانند، و چه بسا وظیفه دارند، که ارزیابی خودشان را از این روند و سرانجام آن، در اختیار دیگر شرکت کنندگان و عموم علاقه مندان قرار بدهند. این ارزیابی ها راجع به این تجربه جدید تلاش و فعالیت مشترک، می توانند نکات آموزنده ای برای همه فعالان این پروژه و دیگران دربر داشته باشند.

ما هم، به سهم خود، ارزیابی مان از این پروژه را، در سطور زیر، با همه شرکت کنندگان و علاقه مندان در میان می گذاریم. اما، پیش از آن، لازم می دانیم که مروری کوتاه بر سابقه این امر، که همواره طولانی شدن بیش از اندازه آن مورد سؤال یا ابهام بوده است، داشته باشیم.

پیشینه مقوله وحدت

۱- تا جایی که به سازمان ما برمی گردد، کنگره هفتم سازمان (تابستان ۲۰۰۶) قطعنامه‌ای را با عنوان «درباره ائتلافها و وحدت حزبی» (با ۹۷ درصد آرا) تصویب کرد که در آن، با اشاره به اینکه «در چند سال اخیر زمینه تفاهم و نزدیکی برنامه ای و بویژه توافق بر سر یک برنامه سیاسی در درون جنبش چپ ایران و بویژه چهارسازمان سیاسی چپ یعنی سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران- کومه له، شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران، سازمان فدائیان خلق ایران- اکثریت و ما، دیده می شود» و با تأکید بر «لزوم همکاری و اتحاد نیروهائی که برای سوسیالیزم می رزمند» و همچنین بر «ضرورت مشارکت نیروهای فعال سیاسی چپ غیرمتشکل»، آمده بود: «در زمینه وحدت، در چند سال گذشته تمایلاتی در بین بخشی از نیروهای سیاسی چپ و سازمان ما برای غلبه بر پراکندگی و لزوم تلاش در جهت وحدت حزبی شکل گرفته است. تحولات سیاسی ایران و تحولات درونی بخشی از نیروهای سیاسی چپ نیز چشم اندازهای مثبتی را گشوده است. سازمان ضمن تلاش برای گسترش همکاری‌ها بین سازمانهای سیاسی چپ و بویژه چهار سازمان سیاسی چپ فوق الذکر، به مسئله وحدت در چپ توجه داشته و هرآینه فعالیتهای و اقدامات مشترک با دیگر سازمانهای سیاسی به سطحی رسید که زمینه وحدت سازمانی را مهیا کرد، کمیته مرکزی سازمان تلاشهای خود را برای رفع موانع پیشروی آن متمرکز خواهد کرد.»

این قطعنامه سرآغاز تلاش تازه‌ای بود از جانب سازمان ما برای غلبه بر پراکندگی در جنبش چپ و گشودن راهی برای شکل گیری یک چپ بزرگ. در این راه اقداماتی صورت گرفت، ولی وقوع انشعاب در سازمان «کومه له» از یک سو و درخواست سازمان «اکثریت» از سازمان ما برای وحدت دوجانبه و تمایل برخی از اعضای سازمان به این وحدت دوجانبه از سوی دیگر، باعث بروز اشکال و تأخیر در اجرای قطعنامه گردید.

۲- در ماه اکتبر ۲۰۰۷، کمیته مرکزی وقت سازمان ما، بر مبنای قطعنامه فوق، قراری را تصویب کرد که طبق آن «شروع بحث وحدت با سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران و با هر فرد و یا جریان سیاسی که آمادگی شرکت در این پروژه را دارد» در دستورکار قرار گرفت. در ماه ژانویه سال بعد، دیدارها و گفتگوهای جداگانه‌ای با این دو جریان انجام گرفت. «شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران» از این پیشنهاد استقبال و آمادگی خود را برای مشارکت در آن را اعلام کرد. هیأت سیاسی «سازمان فدائیان خلق ایران- اکثریت»، ضمن ابراز تأسف از عدم پذیرش طرح آنها برای وحدت دوجانبه، از پیشنهاد سازمان ما استقبال کرده و مهلت خواستند تا آن را با شورای مرکزی خود در میان نهند. در ماه ژوئن ۲۰۰۸، شورای مرکزی سازمان «اکثریت»، طی نامه‌ای به کمیته مرکزی سازمان ما، موافقت خود با این پروژه و آمادگی برای شرکت در کمیسیون سه جانبه را اطلاع داد.

اولین جلسه سه جانبه در ماه سپتامبر ۲۰۰۸ برگزار و طی آن تصمیم گرفته شد تا «خطوط مشترکی که سه جریان بر اساس آن تصمیم دارند مباحثات وحدت را پیش ببرند» تدوین شود و بعد از تدوین خطوط مشترک، مراجعه به سایر سازمان‌های چپ صورت بگیرد. در این جلسه، همچنین هیأت نمایندگی سازمان «اکثریت» اعلام کرد که این سازمان دو مصوبه در زمینه وحدت دارد، یکی «وحدت دوجانبه» و دیگری «حزب فراگیر چپ» و این پروژه، نه این است و نه آن، و به دلیل نداشتن مصوبه، در رابطه با این پروژه، مشکل حقوقی در آن سازمان وجود دارد. این مشکل حقوقی نیز در کنگره بعدی سازمان «اکثریت» حل شد. از آن پس، جلسات سه جانبه، با افت و خیز و تأخیرهای طولانی، ادامه یافت.

۳- از تاریخ اولین نشست سه جانبه درباره این پروژه تا انتشار «فراخوان» مشترک آن، چهار سال سپری شد. طی این مدت، اگرچه پروژه کاملاً متوقف نشده بود ولی، در عمل، دچار فترت گشته بود، به طوری که حتی متن فراخوان مشترک هم که از ابتدا اختلاف چندانی بر سر آن نبوده و از حدود دو سال پیش هم آماده انتشار بوده، عملاً منتشر نگردید. این تأخیر طولانی ناشی از دلایل گوناگون بوده که در اینجا مجال پرداختن به آنها نیست. تنها می‌توان اشاره کرد که برآمد جنبش اعتراضی مردم در سال ۱۳۸۸ و اختلاف نظر و مواضع متفاوت جریانات در ارزیابی از این جنبش و نسبت به جناح بندی‌های رژیم حاکم، از عوامل عمده این فترت بوده است. کنگره دهم سازمان ما، در ژوئیه ۲۰۱۲، مسئله تعویق و بلا تکلیفی این پروژه را مورد بحث و بررسی قرار داد و بر طبق قراری که در این زمینه (با ۹۱ درصد آرا) تصویب کرد، «مهلت زمانی حداکثر سه ماهه» را جهت انتشار فراخوان مشترک تعیین کرد. این قرار، به نوبه خود، نقش مؤثری در تسریع انتشار بیرونی فراخوان در آن هنگام داشت.

انتشار فراخوان

۴- سرانجام، «فراخوان برای مشارکت در روند شکل دهی تشکل بزرگ چپ»، با امضای «سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران»، «سازمان فدائیان خلق ایران- اکثریت» و «شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران»، در ۵ نوامبر ۲۰۱۲ (۱۵ آبان ۱۳۹۱)، منتشر شد. یک ماه بعد از آن، جمعی از فعالان منفرد چپ یا «کنشگران چپ»، به آن پیوستند و به عنوان یکی دیگر از طرف‌های این پروژه، به مشارکت و فعالیت در آن پرداختند.

۵- همان‌طور که در فراخوان مشترک آمده، این پروژه بر اساس «خطوط مشترک» سه‌گانه زیر شروع شد:

-گسست از سیستم فکری و عملکردی «سوسیالیسم واقعاً موجود» که طی چند دهه در شوروی و تعدادی از کشورها حاکم بود و اساس فکری مسلط در جنبش کمونیستی را تشکیل می‌داد.

- ما به آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم باورمندیم و برای تحقق آنها در ایران مبارزه می کنیم. از نظر ما آزادی با عدالت اجتماعی و سوسیالیسم با دموکراسی پیوند عمیقی دارند. ما مدافع حقوق بشر هستیم و علیه هرگونه ستم و تبعیض ملی، طبقاتی، جنسی، نژادی، مذهبی و عقیدتی مبارزه می کنیم.

- اعتقاد بر این که جمهوری اسلامی مانع اصلی آزادی، دموکراسی، پیشرفت و عدالت اجتماعی است. از این رو، هدف برنامه‌ای ما، رفع این مانع از طریق مسالمت آمیز به دست مردم و از طریق گسترش جنبش همگانی و استقرار یک جمهوری دموکراتیک مبتنی بر جدائی دین و دولت در ایران است. ۶- چنان که در «خطوط راهنما»ی آن هم قید شده است، فراخوان برای مشارکت در روند شکل دهی تشکل بزرگ چپ بر آن بود که «شکل گیری چنین تشکلی از یک سو نیازمند تبیین پایه های نظری، برنامه‌ای و تشکیلاتی است و از سوی دیگر پیشبرد بحث، گفتگو و همکاری نزدیک» و در عین حال، تأکید داشت که «وارد شدن به روند بحث و گفتگو و تدوین اسناد، لزوماً به معنی تصمیم گیری قطعی از همان ابتدا در مورد امر وحدت نیست، اما به معنی تعهد به مشارکت در این روند است. بعد از اتمام این روند، فعالین چپ و سازمان ها، با توجه به حاصل کار جمعی، خود در مورد وحدت و شرکت در سازمان واحد تصمیم خواهند گرفت.»

۷- بعد از انتشار فراخوان، تلاشهای گستردهتری به منظور آغاز اجرای پروژه به کار گرفته شد. «نقشه راه» یعنی برنامه‌ای زمانبندی شده برای اجرا یا پیشبرد پروژه «شکل دهی تشکل بزرگ چپ» تدوین شده و به تأیید همه طرفهای فعال در آن رسید. تهیه و تصویب نقشه راه، سازمانیابی کنشگران چپ و تعیین نمایندگان (رابطان) آنها در گروه «تدارک و سازماندهی» نیز حدود هفت ماه زمان برد و، درنهایت، در اواسط ژوئن ۲۰۱۳ کلید اجرائی پروژه زده شد.

۸- پیش از پرداختن به بررسی چگونگی پیشبرد پروژه و مسائل مربوط بدان، لازم به یادآوری می دانیم که در مورد این پروژه، از همان ابتدا، درک یکسانی در میان همه شرکت کنندگان در آن وجود نداشته است. صرفنظر از مخالفت‌ها، که به نسبت‌های متفاوت در درون هر سه جریان مطرح بودند، در میان موافقان پروژه هم، چه در بین سازمانها، چه در داخل سازمانها و چه در میان کنشگران چپ، برداشت واحدی راجع به آن (هدف، ترکیب، کیفیت، ساختار، نحوه اجرا و ...) حاکم نبود. فراز و فرود پیشبرد پروژه هم، گاهی به نزدیکی و یا دوری برداشتهای مختلف موجود کمک می کرد ولی، در هر حال، این واقعیت بر روند اجرای پروژه و سرانجام آن تأثیرگذار بوده است.

پیشبرد پروژه و مسائل آن

۹- یکی از مسائل مهم در اجرای این پروژه، مدت زمان آن بود که در نقشه راه، دو سال (از ژوئن ۲۰۱۳ تا ژوئن ۲۰۱۵) تعیین شده بود. اهمیت و حساسیت این مسئله، بیشتر از آن رو بود که به واسطه تأخیرهای طولانی پیش از انتشار فراخوان و کندی نسبی در پیشرفت کارها، پس از آن و همچنین با توجه به سرعت تغییر و تحولات در جامعه ما و در جهان، طولانی شدن مدت اجرای پروژه می تواند به خستگی ها و دلسردی‌ها دامن زده و خود به عاملی برای به شکست کشاندن آن تبدیل شود. به همین دلیل، سازمان ما پیشنهاد دوره یک ساله را داشت و ارزیابی می کرد که بسیاری از شرکت کنندگان و بویژه کنشگران چپ، کشش دوره‌ای طولانی‌تر را ندارند. در هر صورت، به دلیل عدم توافق دو جریان دیگر، مدت زمان دو ساله تعیین شد و ما هم به آن گردن نهادیم.

۱۰- جلب مشارکت فعالان منفرد چپ، از همان آغاز، یکی از ویژگی‌های اصلی این پروژه بوده است. اما با وجود توافق اصولی و رسمی هر سه سازمان در مورد ضرورت شرکت آنها به عنوان یکی از چهارطرف تشکیل دهنده این پروژه، در عمل، تحرک کافی برای جلب مشارکت عده بیشتری از آنها انجام نگرفت. در چند شهر اروپائی نشست‌هایی برای این کار برگزار گردید ولی برخی جاها که ظرفیت بالائی هم داشتند، عملاً نادیده گرفته شد. در نهایت، چند ده نفر از کنشگران چپ در این پروژه شرکت کردند (که غالباً هم از طیف «فدائی» بودند)، در حالی که امکان جلب چند برابر این تعداد، دور از دسترس نبود.

اما حضور فعال تعدادی از نیروهای منفرد چپ در این کار و فراهم شدن امکان مشارکت دموکراتیک آنها در بحثها و تصمیم‌گیری‌ها، فی‌نفسه، تجربه‌ای تازه و مثبت بوده است. بسیاری از احزاب و سازمانها و همچنین فعالان غیرمتشکل بر این باور بوده و یا هنوز هم هستند که اساساً امکان همکاری و مشارکت سازمانها و منفردین در یک کار جمعی، در چارچوب مناسبات دموکراتیک، وجود ندارد. پیشبرد این پروژه نشان داد که این کار، به شیوه دموکراتیک، امکان‌پذیر است. ۱۱- اختلاف نظر پیرامون تعداد گروه‌های کار و ترکیب و چگونگی تعیین نمایندگان هر طرف در آنها، موجب شد که کار تشکیل گروه‌های کاری، که قاعداً وظیفه تدارک و سازماندهی کارهای مضمونی اصلی پروژه را برعهده داشتند، به درازا بکشد. سرانجام بر سر تشکیل سه گروه کار (علاوه بر گروه تدارک و سازماندهی و گروه دیگری برای اداره سایت و تبلیغات) و در مورد ترکیب آنها، متشکل از دو نفر از هر سازمان و دو نفر از کنشگران چپ در هر گروه، توافق حاصل گردید. در هر صورت، گروه نظری- برنامه‌ای، تقریباً ۹ ماه و دو گروه «سیاسی و «اساسنامه» هم حدود یک سال پس از منتشر شدن فراخوان، تشکیل و مشغول کار شدند.

۱۲- مسئله مهم دیگری که در جریان پیشبرد پروژه بروز یافت، این بود که مباحث نظری، برنامه‌ای و یا ساختاری در گروه‌های کار، پالتاک‌ها و کنفرانس‌های عمومی، استقبال و شور و شوق چندانی در میان بسیاری از شرکت‌کنندگان برنمی‌انگیخت. در بین بخش‌بزرگی از شرکت‌کنندگان، این گرایش و یا روحیه حاکم بود که اکثر بحث‌های نظری و برنامه‌ای، موضوعاتی «نسیه» و یا بحث‌هایی «بی‌مورد» و «نا لازم» هستند و یا اینکه «ما نمی‌توانیم به مسائلی که حتی جنبش جهانی چپ نتوانسته جواب بدهد، جواب بدهیم». اما متقابلاً، بحث روی مسائل سیاسی، خط مشی و یا استراتژی سیاسی (روی عناوین معینی از استراتژی سیاسی) نسبتاً داغ بود. واقعیت مسئله این بود که جدا از خود اعضای گروه‌های کار و چند نفر دیگر، کس دیگری از شرکت‌کنندگان هیچ طرح و برنامه و پیشنهاد اساسنامه و یا منشور مکتوبی به گروه‌های کار مربوطه ارائه نکرد، در حالی که طبق آئین‌نامه مصوب گروه تدارک و سازماندهی، وظیفه اصلی آن گروه‌ها سازماندهی و تدوین پیشنهادها و اصله از سوی شرکت‌کنندگان پروژه بوده است. در نهایت، خود اعضای گروه‌های کار دست به کار شدند و رأساً به تهیه و عرضه طرحها و منشورهای سیاسی، ساختاری و یا برنامه‌ای مبادرت کردند. ۱۳- اعضای گروه کار «تدارک و سازماندهی» که مسئولیت و نقش بسیار مهمی در پیشبرد این پروژه داشتند، بیشترین زحمات را طی این دوره متقبل شدند و همواره این حساسیت و نگرانی را داشتند که این پروژه را، طبق برنامه زمانبندی شده در نقشه راه، پیش ببرند و از طولانی شدن آن جلوگیری کنند. اما از نقطه نظر درس‌آموزی از این تجربه، نحوه کارکرد این گروه نیز یکی دیگر از مشکلات این پروژه بود. شرح وظایف طولانی، تراکم کارها و مسائل و اختیارات در این گروه و بعضاً، غالب شدن دیدگاه تمرکزگرا و بوروکراتیک بر آن، تا اندازه‌ای بوده است که در عمل موجب کندی تصمیم‌گیری‌ها

و فعاليتها می شد، در حالی که این گروه می توانست با واگذاری بخشی از وظایف و اختیارات خود به دیگران، از فشار بر خود بکاهد و بر بازدهی کارها بیفزاید.

۱۴- این پروژه، به رغم تمایل و تلاشهای همه فعالان آن، طی دوره دو ساله، نتوانست شتاب و اشتیاق لازم را کسب کرده و آن را حفظ کند. انتشار فراخوان و کوششهای اولیه، امیدواری هائی را نسبت به امکان موفقیت آن، در درون و بیرون افزایش داد و در مقابل، کندی و طولانی شدن انجام کارها و یا بارز شدن اختلاف نظرات موجود، نومییدی را تقویت کرد و اقبال نسبت بدان بتدریج رو به نقصان نهاد. در فاصله نخستین کنفرانس در نوامبر ۲۰۱۳ تا سمینار- کنفرانس چهارم در مارس ۲۰۱۵، در هر کنفرانس از تعداد شرکت کنندگان کاسته شد و در آخرین نشست نیز بخش عمده صحبتها نه متوجه نقد و بررسی اسناد ارائه شده و بلکه معطوف به «چه کنیم؟» بود، یعنی اینکه حالا با وجود چهار طرح منشور نظری و سیاسی و دو طرح اساسنامه، چه کاری می شود کرد و یا چگونه می توان این پروژه را از این بن بست بیرون آورد.

۱۵- در طول مدت اجرای این پروژه مشترک، دیگر همکاری ها، فعاليتها، موضعگیری های سیاسی و یا صدور اعلامیه های مشترک از سوی چهار بخش شرکت کننده در آن، در قیاس با قبل از انتشار فراخوان، هم گسترش نیافت، در صورتی که زمینه و سوژه فعاليتهای مشترک هم کم نبود و برای بسیاری از فعالان هم این سوال مطرح بود که در حال حاضر که همه این جریانها در راه وحدت و شکل دهی تشکل بزرگ چپ تلاش می کنند، چگونه است که نمی توانند همکاری های بیشتری با همدیگر داشته باشند. نحوه مشارکت، نمایندگی و یا امضای کنشگران چپ در فعاليتها و اعلامیه های مشترک، یکی از موانع این گونه همکاریها بود که پس از مدتی و با توافق طرفهای ذیربط مرتفع شد. فعاليتها و اقدامات عملی نیروهای درگیر در این پروژه نیز اوقات زیادی از آنها را به خود اختصاص داده و نتیجتاً، زمان کمتری را برای پرداختن به دیگر کارها باقی می گذاشت. اما مهمتر از همه اینها، آنچه گسترش همکاری های مشترک میان جریانها سیاسی فعال در این پروژه را محدود یا دشوار می کرد، اختلاف مواضع و نظرات سیاسی در بین آنها بود.

۱۶- پس از حدود یک سال از آغاز اجرای عملی پروژه، یازدهمین کنگره سازمان ما (تابستان ۲۰۱۴)، موضوع «ارزیابی از روند وحدت» را نیز به بحث و بررسی گذاشت و با تصویب قراری در این باره (با ۷۹ درصد آرا)، ضمن تأکید به این نکته که «اجرای هرچه سریعتر و نقشه مند این پروژه، یکی از عوامل مهم موفقیت این پروژه محسوب می شود»، مقرر داشت که برپایه منشور «فراخوان» این پروژه، در مهلت تنظیم شده در «نقشه راه» پیش رفته و سرانجام آن روشن شود» و کمیته مرکزی سازمان را نیز موظف به پیگیری این روند کرد.

حاصل کار

۱۷- در جریان پیشبرد این پروژه، علاوه بر فعاليتهای گروه های کار، برگزاری جلسات بحث و گفتگو و یا پالتاکها و کنفرانسهای عمومی، مقالات بسیار زیادی پیرامون این پروژه و مضامین مورد بحث و جدل در آن نوشته و منتشر شد. گذشته از اینها، حدود پانزده طرح مشخص یا منشور در زمینه های سیاسی، برنامه ای و ساختاری نیز، در راستای مضمون و مقصود اصلی اجرای پروژه که مطابق فراخوان، «تبیین پایه های نظری، برنامه ای و تشکیلاتی» تشکل بزرگ چپ مورد نظر بود، تهیه و ارائه گردید. با تلاش های فراوان گروه های کار مربوطه و نویسندگان طرحها، نهایتاً مجموعه طرح های

برنامه‌ای و سیاسی به چهار منشور، و مجموعه پیشنهادهای مربوط به ساختار به دو طرح مختلف اساسنامه تقلیل یافت.

۱۸- با توجه به پایان مهلت کار گروه‌های کار و با در نظر گرفتن تعدد منشورها، که به نوبه خود نشان دهنده دامنه وسیع اختلاف نظرهای سیاسی و برنامه‌ای برجای مانده بودند، گروه تدارک و سازماندهی تصمیم به ایجاد گروه کار جدیدی به نام گروه «منشور» گرفت و این گروه هم کار خود را از ژانویه ۲۰۱۵ آغاز کرد. تشکیل چنین گروهی در نقشه راه پیش بینی نشده بود ولی به عنوان راهی برای خروج از بن بست موجود، در آن مقطع، در پیش گرفته شد. این گروه با مراجعه به متون منشورهای مختلف و مقایسه بین آنها، فهرستی از اشتراکات و اختلافات موجود را به سمینار چهارم ارائه کرد. اما با وجود کوششهای اعضای گروه «منشور»، تدوین منشور و اساسنامه واحدی میسر نشد، تمديد چند ماهه مهلت فعالیت این گروه هم ثمری نبخشید. در پی تلاش‌های دو سال و نیمه، پروژه به پایان راه رسید ولی نتیجه مورد نظر، یعنی تهیه پایه‌های برنامه‌ای و سیاسی و تشکیلاتی مشخص و مشترک برای ایجاد سازمان واحد، حاصل نگردید.

۱۹- صرف نظر از مسائل مربوط به پیشبرد این پروژه، نقاط قوت و ضعف آن و یا دستاوردها و نارسائی‌های آن، عامل عمده‌ای که پروژه مورد نظر فراخوان را به پایان راه رساند، دامنه و عمق اختلافات موجود است که نه تنها مقولات متعدد برنامه‌ای و ساختاری بلکه مواضع مشخص و ملموس سیاسی را نیز در بر می‌گیرد. وجود چهار منشور متفاوت، در پی همه مباحثات طولانی دوره گذشته، خود بازتاب دهنده وسعت اختلافات است. از این منشورها، اگر نه چهار، دستکم دو استراتژی سیاسی کاملاً متفاوت استخراج می‌شود. اختلافات فعلی بیش از آن هستند که بتوان آنها را در چارچوب تفاوت‌های تاکتیکی دسته‌بندی کرد. این اختلافات، در مجموع، اساساً خط‌مشی‌های متفاوتی را برای این مرحله از تغییر و تحول در جامعه ایران ترسیم می‌کنند.

۲۰- وجود اختلاف نظر در میان نیروهای شرکت کننده در این پروژه، چه در میان سازمانها و چه در بین فعالان منفرد چپ، از همان ابتدا، امری پوشیده برای آنها و دیگران نبوده است. اما این نیروها، با علم به واقعیت این اختلافات، برای غلبه بر پراکندگی و ضعف چپ، تلاشهایی را شروع کردند که فراخوان برای «شکل دهی تشکل بزرگ چپ» ترجمان آن خواست مشترک در آن زمان بود. این امیدواری در جمع شرکت‌کنندگان غالب بود که از طریق بحث و جدل و اقناع، گسترش همکاریهای فیما بین، با ورود و مشارکت نیروهای بیشتر در این پروژه و جا به جایی‌های احتمالی، برخورد با واقعیات عینی و تأثیرگذاری تحولات جاری، امکان شکل‌گیری تشکل جدید و بزرگتری در این طیف چپ وجود دارد. ولی با وجود همه کوششها، عمدتاً به دلیل ناکافی بودن اشتراکات و برجای ماندن اختلافات مهم، آن امیدواری در عمل برآورده نشد و این پروژه با ناکامی مواجه گردید. پاسخ‌های گوناگون چهار طرف شرکت کننده در این پروژه به گروه تدارک و سازماندهی و ناتوانی این گروه در ارائه یک جمع‌بندی مشترک از چگونگی پیشرفت پروژه نیز بر این واقعیت گواهی می‌دهند.

۲۱- پس از آنهمه تلاشها و فعالیتها، رفت و آمدها، نشست و برخاستها، گفتگوها، بحثها، نوشته‌ها و ... صحبت کردن از اینکه «اراده لازم برای وحدت وجود نداشته»، در واقع، جایی ندارد. اختلاف اصلی بر سر حضور این یا آن سازمان سیاسی یا فرد نیست. پیداست که هرکدام از سازمانها و هریک از افراد شرکت کننده در این پروژه، به خاطر نحوه برخوردشان به این پروژه و به نسبت میزان مشارکت و مسئولیت‌شان در اجرا و پیشبرد آن، در حاصل کار و سرنوشت آن هم سهیم بوده و هستند، لکن سخن بر سر «تقصیر» این یا آن جریان و فلان و بهمان نیست و اساساً نیازی به «مقصریابی» وجود ندارد. آنچه سرنوشت کنونی این پروژه را رقم زده، در اساس، اختلاف مواضع و نظرات نیروهای

شرکت کننده در آنست که در قالب منشورها و با اسناد مختلف دیگر خود را نشان می دهند. ۲۲- باید بر این واقعیت دقت کرد که باوجود تنوع نظرات و بروز آن از همان ابتدای کار، اما تلاش کمی در دوره هیجده ماه، علیرغم آن که برای بحث و تبادل نظر پیشبینی شده بود، برای بحث و گفتگو و کنکاش پیرامون تفاوتها و بررسی و نقد نظرات و مختلف صورت گرفت. بسیار کم بحث بین نظرات درگرفت و بیشتر انرژی به توضیح مواضع اختصاص داده شد، بدون آن که تلاش شود تا اختلاف این تفاوتها برجسته شود و دوری و نزدیکی آنها به یکدیگر روشن شود. جمعی این سو و جمعی آن سو یکدیگر را یافتند و منشورها نوشته شد.

۲۳- اکثریت قریب به اتفاق شرکت کنندگان در این پروژه اکنون اذعان دارند که اشتراکات موجود (اشتراکاتی که از طریق مقایسه منشورهای مختلف به وسیله گروه منشور استخراج شده) برای ایجاد سازمان واحد کافی نیست. هرگاه چارچوب و محتوای منشور (برنامه یا پلاتفرم و یا ...) مورد نظر ما این باشد که «ما که هستیم، چه می‌خواهیم و چگونه می‌خواهیم به خواسته‌ها برسیم»، اشتراکات موجود هویت و سیمای مشخص و روشن یک سازمان واحد و خط مشی سیاسی معین آن را ترسیم نمی کند و یا به عبارت دیگر، اختلافات موجود مانع از شکل گیری تشکل جدیدی است که بتواند بر مبنای برنامه‌ای معین و منسجم، فعالیت مؤثری را در عمل پیش ببرد. در درون یک سازمان سیاسی، با سابقه‌ای معین، هم طبعاً اختلاف نظرات سیاسی یا ساختاری بروز می‌کند و می‌تواند حتی مسائل استراتژیک هم شامل شود. اما ایجاد یک تشکل جدید سیاسی با دو استراتژی کاملاً متفاوت سیاسی، اگر نه بی معنی، مسلماً بیهوده است، زیرا که در اولین گام پراتیک خود، به واسطه ابهامات و تناقضات درونی خویش، زمینگیر می شود.

۲۴- شکست این پروژه، با همه صدمات و تبعات آن، البته به معنی پایان کار نیست. همه ما از پریشانی و پراکندگی چپ رنج می‌بریم و در حد توان خود برای غلبه بر آن می‌کوشیم. با بهره‌گیری از تجربیات و دستاوردهای این پروژه، می‌تواند و باید برای طرحهای دیگر در راستای همگرایی و وحدت چپ اندیشید. حاصل کار جمعی یا دستاورد مکتوب آن پروژه، یعنی چهار منشور برنامه‌ای و سیاسی، دو طرح اساسنامه و فهرستی از اشتراکات و اختلافات، به هر کیفیت، نشان دهنده توان و ظرفیت این جمع شرکت کننده در این پروژه بوده است. تهیه و انتشار این اسناد، به سهم خود، به روشنی بخشیدن به هویت، مبانی نظری و استراتژی سیاسی این طیف چپ و مشخص‌تر کردن صف‌بندیها و گرایشهای درون آن، یاری رسانده است. (این مطالب که در فوریه و مارس ۲۰۱۵ انتشار یافته، اکنون هم در برخی از سایتهای اینترنتی و از جمله سایت سازمان، برای مراجعه علاقه مندان قابل دسترسی است) در هر حال استفاده از آموزه‌ها و دستاوردهای این پروژه، مستلزم ارزیابی‌های دقیق، صریح و منصفانه، از جوانب گوناگون، از این تجربه طولانی است و ما ضمن ارائه این ارزیابی، از سایر شرکت کنندگان و علاقه‌مندان آن پروژه هم دعوت می‌کنیم که ارزیابی خودشان را در این باره عرضه بدارند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۸ دیماه ۱۳۹۴ - دسامبر ۲۰۱۵